

Research Paper

Spatial analysis of the causes and individual and psychological factors of the geographical distribution of economic crimes from the perspective of criminological theories and sociological studies in Iran

Mehdi Ahmadi¹, Rajab Goldoust Jouybari^{*2}, Kiomars Kalantari³

1. Department of Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Shahid Beheshti University of Tehran, Tehran, Iran.
3. Faculty and Staff of the Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

ARTICLE INFO

PP: 748-762

Use your device to scan and read
the article online



Keywords: *Economic, personal and psychological crimes, criminology*

Abstract

The economy plays a key role in human life and is one of the main pillars of every country. Therefore, economic crimes jeopardize the general flow of affairs, prevent the achievement of national goals and prevent the dynamic economic activity of society, and directly affect the security of countries. In recent years, economic crimes in Iran have brought the country's economy to the brink of crisis. This indicates a failure in preventing and combating economic crimes. Therefore, the present study aims to investigate the causes of economic crimes with an emphasis on individual and psychological factors from the perspective of criminological theories. The research method used in this study is descriptive-analytical using library resources and documents that have been explained based on the study and review of existing books and works on the present issue. The research findings indicate that hereditary factors, antisocial personality disorder, and dangerous states are among the most important individual and psychological causes of creating a criminal environment and opportunities and the spread of economic crimes in Iran.

Citation: Ahmadi, Mehdi, Goldoust Jouybari, Kalantari, Kiomars.(2024). **Spatial analysis of the causes and individual and psychological factors of the geographical distribution of economic crimes from the perspective of criminological theories and sociological studies in Iran.** Quarterly Journal of Geography (Regional Planning),14(15),748-762

DOI:[10.22034/jgeoq.2025.549092.4342](https://doi.org/10.22034/jgeoq.2025.549092.4342)

* **Corresponding author:** Rajab Goldoust Jouybari, **Email:** rajabgoldoust@gmail.com

Copyright © 2024 The Authors. Published by Qeshm Institute. This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Extended Abstract

Introduction

Currently, economic crimes have become one of the most important social problems and have challenged governments not only in the economic sphere but also at all social levels. Disruption of fair competition, reduction of long-term investments in the production sector and subsequent industrial stagnation, economic inefficiency as a result of lack of economic stability, creation of inequality in opportunities, reduction of public trust in the economic system, rent-seeking, etc. are just some of the results that emerge as a result of economic crimes.

Methodology

This study is descriptive-analytical using library resources and documents that are

References

1. Barker, David, Padfield, Colin, (2002). Law Made Simple, first pub, Tehran: Majd publisher.

based on the study and review of existing books and works on the current issue.

Results and Discussion

In this study, after comparing existing theories with the causes of economic crimes, as well as comparing them with economic crime cases, the following approaches are somewhat consistent with the existing conditions and can partially answer the reasons for the occurrence of economic crimes in Iran from a criminological perspective.

Conclusion

In the end, it can be acknowledged that all economic crimes are based on deception in some way; and the criminal tries in some way to hide the crime itself.

2. Lindgrensven, A.K.E, (2001), White – collar Crime Research: Old Views and Future Potential, Thinking about White – collar Crime, the National Council for Crime Prevention, Sweden,


مقاله پژوهشی

تحلیل فضایی علل و عوامل فردی و روانی توزیع جغرافیایی جرایم اقتصادی از منظر نظریات جرم شناسی و مطالعات جامعه شناختی در ایران

مهدی احمدی - گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رجب گلدوست جویباری* - دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران.

کیومرث کلانتری - عضو هیات علمی و استاد تمام گروه حقوق کیفری و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>اقتصاد نقش کلیدی در زندگی بشر ایفا نموده و از ارکان اصلی هر کشور است. لذا جرایم اقتصادی جریان عمومی امور را به مخاطره انداخته، مانع دستیابی به اهداف ملی و مانع از فعالیت اقتصادی پویای اجتماع شده، و مستقیماً امنیت کشورها را تحت تأثیر قرار می دهند. در سالهای اخیر، جرایم اقتصادی در ایران، اقتصاد کشور را به مرز بحران رسانده است. این امر حاکی از عدم موفقیت در پیشگیری و مبارزه با جرایم اقتصادی است. از اینرو، پژوهش حاضر با هدف بررسی علل بروز جرایم اقتصادی با تأکید بر عوامل فردی و روانی از منظر نظریات جرم شناسی انجام شده است. روش تحقیق به کار گرفته شده در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است که بر اساس مطالعه و بررسی کتب و آثار موجود مسئله حاضر مورد تبیین واقع شده است. دستاوردهای تحقیق حاکی از آن است که عوامل وراثت، اختلال شخصیت ضد اجتماعی و حالت خطرناک، از مهمترین علل فردی و روانی ایجاد بستر و فرصتهای جرم‌زا و گسترش جرایم اقتصادی در ایران هستند.</p>	<p>شماره صفحات: ۷۴۸-۷۶۲</p> <p>از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید</p> 

واژه‌های کلیدی:

جرایم اقتصادی، فردی و روانی، جرم شناسی

استناد: احمدی، مهدی، گلدوست جویباری، رجب، کلانتری، کیومرث. (۱۴۰۳) تحلیل فضایی علل و عوامل فردی و روانی توزیع جغرافیایی جرایم اقتصادی از منظر نظریات جرم شناسی و مطالعات جامعه شناختی در ایران. فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)، ۱۴(۵۶)،

۷۴۸-۷۶۲

DOI:10.22034/jgeoq.2025.549092.4342

مقدمه

در حال حاضر جرایم اقتصادی به یکی از مهمترین معضلات اجتماعی تبدیل شده و دولت‌ها را نه تنها در حوزه اقتصادی بلکه در تمام سطوح اجتماعی به چالش کشیده است. اختلال در رقابت منصفانه، کاهش سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در بخش تولید و متعاقباً رکود صنعتی، ناکارآمدی اقتصادی در نتیجه فقدان ثبات اقتصادی، ایجاد نابرابری در فرصتها، کاهش اعتماد عمومی به نظام اقتصادی، رانت خواری و... تنها برخی از نتایجی اند که در اثر جرایم اقتصادی ظهور می‌یابند (حسینی و مهرا، ۱۳۹۴). جرایم اقتصادی نه تنها شکاف میان فقیر و غنی را افزایش می‌دهند بلکه تأمین‌کننده ابزارهای نامشروع حفاظت از موقعیت و منافع مرفهان هستند و شرایطی را فراهم می‌کنند که در سایه آن، سایر انواع جرایم تسهیل می‌یابند. آثار منفی جرایم اقتصادی در سطح دولتها، به دلیل ارتباط و تعامل گسترده کشورها، نظام اقتصادی سایر کشورها را نیز تحت تأثیر قرار داده و اقتصاد جهانی را از مسیر سالم و سازندگی باز می‌دارد و معمولاً همه کشورهای دنیا از آسیبهای ناشی از جرایم اقتصادی مصون نیستند. از دیرباز پرداختن به مبحث جرائم اقتصادی و پیشگیری و مبارزه با آن، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشته است. قرآن کریم نیز نگاه ویژه‌ای به مسئله فساد و به ویژه فساد اقتصادی دارد و در آیات متعددی به این مسئله اشاره کرده است. در آیه ۲۸ سوره قصص، قارون را به عنوان یکی از مفسدان اقتصادی به مرگ محکوم می‌کند و به زمین فرمان می‌دهد باتلاق گونه، او و خانه اش را در کام خود فرو برد. از دیدگاه معصومین (علیه السلام)، نابسامانی در حوزه اقتصاد نه تنها باعث اختلال در حوزه‌های دیگر زندگی می‌شود بلکه دین و معاد انسان را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. امام علی (علیه السلام) با اولویت بخشی به جرایم اقتصادی و انجام اقدامات پیشگیرانه، اتکا به گزارشهای مردمی، تأسیس نهادهای نظارتی و در نهایت استفاده از ابزارهای سرکوبگرانه، به مبارزه وسیعی در برابر مفاسد اقتصادی پرداخت (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بدون تردید، برقراری و حفظ نظم اقتصادی در گرو مبارزه با اخلاک‌گرا در نظام اقتصادی و مجرمان اقتصادی است. مبارزه با جرایم اقتصادی از اختلال در اقتصاد کشور جلوگیری کرده و برقراری نظم اقتصادی را موجب می‌شود.

جرم‌شناسی اقتصادی یعنی مطالعه علل ارتکاب جرایم اقتصادی و مطالعه شخصیت مرتکب جرم اقتصادی، و به تفصیل یعنی جرم‌شناسی تک‌تک جرایم اقتصادی که به مطالعه یک جرم اقتصادی به طور خاص و علل ارتکاب آن می‌پردازد. به طور کلی عوامل متعددی موجب اهمیت جرایم اقتصادی شده است. شرایط رشد اقتصادی کشور، حساسیت افکار عمومی، برنامه‌های توسعه بخشی، مطالبات مقام معظم رهبری، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، تأثیر جرایم اقتصادی بر رقابت پذیری اقتصاد، الزامات سند چشم‌انداز و قوانین برنامه‌ای؛ همه و همه از جمله عواملی هستند که اهمیت برخورد با جرایم اقتصادی را افزایش داده‌اند (درزی نژاد رمی، ۱۴۰۱). از ضرورت‌های اصلی مطالعه جرایم اقتصادی می‌توان به تحولات اقتصادی و سیاسی کشور و به موازات آن نیاز به قوانین جدید و روزآمد کردن حقوق کیفری ایران، آمار بالای ارتکاب جرایم، اولویت سیاست جنایی که مبارزه با جرم اقتصادی است، پیچیدگی جرایم اقتصادی، آثار مخرب و جهانی آنها و... اشاره نمود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه جرایم اقتصادی بشدت در حال افزایش‌اند و جرم اقتصادی "فعل یا ترک فعلی است که مستقیماً به نظام اقتصادی اختلال وارد می‌کند" (عادلی، ۱۳۹۷: ۱۹)، و وظیفه برخورد دولت اسلامی با این نوع جرایم، لازم است که پژوهشهایی درباره جرایم اقتصادی از منظر نظریات جرم‌شناسی صورت پذیرد. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی علل بروز جرایم اقتصادی با تأکید بر عوامل فردی و روانی از منظر نظریات جرم‌شناسی انجام شده است.

مبانی نظری

• جرم

جرم یک پدیده چند وجهی است و همواره مورد توجه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، حقوقدانان و اقتصاد پژوهان بوده است. هرچند قدمت نظریه‌های اقتصادی و حقوقی درباره جرم‌شناسی به اندازه نظریه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیست، اما در حال حاضر به لحاظ اهمیت بحث، ذهن‌ها را به یک میزان مشغول کرده است. بدیهی است که گسترش جرم در یک جامعه، آثار زیانباری را به همراه خواهد داشت، و جامعه برای کاهش میزان جرم و جنایت، ناچار به تحمل هزینه‌های متعددی توسط بخش عمومی و

خصوصی است. بر اساس ماده ۲ لایحه جدید قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، "هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می شود" (جعفری، ۱۴۰۰). منظور از "فعل" انجام کار می باشد و منظور از "ترک فعل" ترک وظیفه و تکلیف قانونی است. جرم یا بزه، در نظام حقوقی کامن لا خطایی، قانونی است که از طریق دعوی کیفری ممکن، و منجر به مجازات، قابل پیگیری باشد (بارکر و پادفیلد، ۲۰۰۲). اعمالی مانند قتل غیر عمد، قتل عمد، جرائم اطفال، اعمال منافی عفت، تخلفات راهنمایی و رانندگی، ایراد ضرب و جرح، سرقت، اختلاس، صدور چک بلامحل، تخریب، ارتشاء و جعل، تصرف عدوانی و مزاحمت، شرب خمر و... نمونه اعمالی هستند که در قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می شوند. جرم از سه رکن؛ مادی قانونی معنوی تشکیل می شود. جرائم به طور کلی دارای عناصر تشکیل دهنده مشترکی (عناصر عمومی) هستند که اختصاص به هر یک از آنها ندارد. در واقع به لحاظ حقوقی برای آنکه فعل انسانی جرم محسوب گردد باید:

❖ نخست قانون گذار این فعل را جرم شناخته و کیفری برای آن مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)

❖ دوم عمل یا ترک عمل به منصفه ظهور و بروز و فعلیت برسد (عنصر مادی)

❖ سوم با علم و اختیار ارتکاب یافته باشد (عنصر روانی) (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۷۳).

• جرم اقتصادی

جرائم اقتصادی مفهومی نسبتاً جدید در ادبیات حقوق کیفری و جرم شناسی هستند، و به آن دسته از رفتارهای مجرمانه ای اطلاق میشوند که نظم عمومی اقتصادی کشور را مختل کرده، موجب بی ثباتی در چرخه تولید، توزیع و مصرف شوند و زیانهای گسترده ای را بر جامعه، دولت و نظام پولی و مالی تحمیل نمایند (زرعت، ۱۳۹۶). یکی از نخستین تعاریف جرم اقتصادی را ادوین ساترلند بیان نمود. وی معتقد است جرم اقتصادی عبارت است از "فعالیت‌های غیر قانونی افراد محترم و دارای جایگاه اجتماعی بالا به مناسبت انجام فعالیت‌های حرفه ای" (گسن، ۱۳۹۳: ۱۳۰). "جرم اقتصادی رفتار مجرمانه ای است که موجب فساد حیات یا نظام اقتصادی و ایراد خسارت به آن می شود و منافع افراد و جامعه را به خطر می اندازد" (لیندگرنسون، ۲۰۰۱: ۱۲۸). در تعریفی دیگر، جرم اقتصادی "جرمی است که معمولاً در ارتباط با فعالیت‌های اقتصادی صورت گرفته و مرتکب با هدف کسب مال یا تحصیل امتیاز غیرقانونی، آن را انجام می دهد و به این وسیله موجب وارد کردن آسیب به فعالیت‌های اقتصادی مشروع می شود" (بهره مند، ۱۳۹۷: ۵۷). اگرچه تعریف واحدی از جرم اقتصادی در ادبیات حقوقی فعلی ایران وجود ندارد، اما قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در تعریف این جرایم از شیوه بیان مصداق استفاده کرده و مصادیق جرم اقتصادی را برشمرده است (مصطفی پور، ۱۳۹۵). در قانونگذاری ایران، مصادیق جرم اقتصادی در متون مختلف پراکنده اند، از جمله قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ضرب سکه و اسکناس جعلی، قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور، قانون مبارزه با پولشویی، اخلال در بازار رسمی (نظیر انحصار، احتکار، دستکاری قیمت ها)، معاملات پنهان در بورس و... علیرغم اینکه جرایم مذکور ذیل ماده ۳۶ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن مصادیق جرم اقتصادی محسوب میشوند، ماده مزبور به صراحت از این به عنوان جرم اقتصادی یاد نکرده است، بلکه بند «ب» ماده ۱۰۹ این قانون، در مقام بیان جرائمی که مشمول قواعد مرور زمان نیست، مقرر میدارد: «جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون، با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده». از این عبارت برداشت میشود که کلاهبرداری مذکور در صدر ماده ۳۶ این قانون و جرائم مندرج در تبصره این ماده از نظر قانونگذار جرم اقتصادی محسوب میشوند (میرسعیدی و زمانی، ۱۳۹۲). برخی نیز معتقدند که بر طبق مقررات کیفری، منظور قانون گذار از جرایم اقتصادی؛ جرایمی است که با انگیزه مادی و با ماهیت فعالیت‌های اقتصادی یعنی داد و ستد داخلی و خارجی، فعالیت‌های مالی و پولی، استفاده از منابع بدون مجوز، اخذ رشوه و کمیسیون و اعطای تسهیلات غیر قانونی به نفع خود یا دیگری ارتکاب می یابد (فرجیها و مقدسی، ۱۳۹۲: ۱۱۷۶). آنچه مسلم است؛ در جرایم اقتصادی، مخاطره ای که رفتار مجرمانه برای کل نظام اقتصادی کشور ایجاد میکند، محور اصلی جرم انگاری است. ویژگی اصلی جرایم اقتصادی؛ عدم وجود بزه دیده مشخص، چندلایه بودن تأثیر آن ها، نیاز به ورود مستقیم دادستان به عنوان مدعی العموم و غیرقابل گذشت بودن است (قهرمانلو و قهرمانلو، ۱۴۰۴).

نظریه های جرم شناسی اقتصادی

نظریه های جرم شناسی اقتصادی موجود را می توان در گروه بندیهای زیر جای داد: نظریه های محیط اجتماعی و اقتصادی: نظریه های محیط اقتصادی شاخه ای از جامعه شناسی کیفری است و بر این اصل استوار است که جرایم اقتصادی تحت تأثیر نظام اقتصادی حاکم به وقوع می پیوندند و شامل نظریه نظم فردی و اجتماعی، و نظریه گایس است. در نظریه های محیط اجتماعی، علت بروز جرایم اقتصادی، هم در دوران شکوفایی و هم در دوران رکود اقتصادی را تأثیر محیط اجتماعی میداند.

نظریه های تک عاملی: شامل نظریه آنومی، نظریه عمومی تزویر، نظریه شخصیت جنایی پیناتل و نظریه فرصت نظریه های چندعاملی: این نظریه ها جرم اقتصادی را نتیجه تعامل عوامل مختلف میدانند و بر اساس مطالعات میدانی و بررسی پرونده های قضایی مجرمین اقتصادی و مصاحبه با بزه دیدگان و مجرمین جرایم اقتصادی ارائه شده اند و شامل نظریه فونتنان، نظریه کوراکیس و نظریه بائر می باشند.

علل و عوامل فردی و روانی جرایم اقتصادی

ارتکاب جرم و ناهنجاری، برآیند عوامل مختلف روحی و روانی (درونی) و عوامل اجتماعی و محیطی (بیرونی) و میزان اثرپذیری فرد از این عوامل است که در طول زمان به تدریج، شخصیت فرد بر اساس آن عوامل شکل می گیرد. منش و رفتار انسان، به نوعی همان شخصیت فعلیت یافته اوست. چراکه تا زمانی که اندیشه های فرد به رفتار منتج نگردد، بصورت شخصیت بالقوه باقی می ماند و فعلیت یافتن آن منوط به تظاهر عملی شخصیت در قالب رفتار است. از مهمترین علل و عوامل بروز جرایم اقتصادی، می توان به عوامل فردی و روانی اشاره نمود. در اعصار پیشین، جرم را تنها ناشی از عوامل درونی و روانی می دانستند. همچنان که سقراط با شناخت وحدت تکامل انسان از نظر جسم و روان، جرم را نتیجه دیوانگی می دانست و افلاطون نیز مجرم را بیمار روانی تلقی می کرد. تفکر تاثیر مطلق حالات روانی و درونی فرد در ارتکاب جرم، که در نتیجه آن چنین فردی را ذاتاً شرور می خواندند، در ازمنه مختلف ادامه داشت. تا جایی که این اندیشه را می توان در افکار و نظریه چزاره لومبروزو، نویسنده کتاب انسان جنایتکار به سال ۱۸۷۶ و از بنیان مکتب تحقیقی (اثباتی) به عنوان نظریه مجرم مادرزاد یا بالفطره، که مبتنی بر جبری بودن پدیده بزهکاری بود، نیز جستجو کرد. نظریه ای که منبعث از فرضیه انتخاب اصلح داروین بود. البته بعدها به این نظریه لومبروزو، ایراداتی وارد گردید. لومبروزو، با الهام از نظریه داروین معتقد بود، خصوصیات انسان های ابتدایی و حیوانات پست، مجدداً در زمان ما بارور می شوند و بدین طریق بزهکاری را نتیجه علائم وراثتی می داند. همچنین دی تولیو، سرشت تبهکاری را عامل اساسی در تبهکاری می داند، لکن تبهکاران اتفاقی را از این قاعده مستثنی نموده است. "نتایج تحقیقات دانشمندان در خصوص تاثیر وراثت بر مجرمیت فرد، علی رغم انتقاداتی که بر نظرات اشخاصی همچون لومبروزو شده، حکایت از این دارد که نمی توان نقش عوامل وراثتی را بر بزهکاری انکار نمود. لکن در پاسخ به این سوال که وراثت یا ژنتیک چگونه بر بزهکاری تاثیر می گذارد میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد اما علیرغم این پاسخ امروزه جهت تحقیقات به این سمت است که کروموزوم جنایت وجود ندارد" (گسن ریموند، ۱۳۷۴: ۱۷۷).

به عقیده برخی عوامل روانی و درونی، تنها در زمره عوامل زمینه ای و اولیه شکل گیری شخصیت انسان به شمار می رود و نقش عامل محرکه را در نوع رفتار و چگونگی عملکرد انسان ایفا می نماید، نه نقش تعیین کننده رفتار و منش را. برخی از دانشمندان بر مبنای قاعده جبرگرایی وراثتی یا ژنتیکی و جبریت رفتار ناشی از وراثت، قائل به نقش بی بدیل وراثت و ژن در خصوصیات رفتاری و نوع عملکرد انسان شده اند. در حالی که به نظر ما، این نظر با ایراد اساسی مواجه است، چرا که اگر چنین می بود، اساس رسالت پیامبران و هدف آنان مبنی بر هدایت انسانها به راه خیر و صلاح بی معنا می نمود، اگر قرار بود طبق این نظر، رفتار همه افراد بشر بر اساس خصوصیات وراثتی و ژنی آنان باشد، افراد نیک نیازی به هدایت نداشته و هدایت افراد شر نیز بی فایده می نمود (جعفری ۱۳۵۲، ۱۴۷). از میان عوامل متعدد فردی و روانی در ادامه به سه عامل وراثت، حالت خطرناک و اختلال شخصیت ضداجتماعی پرداخته خواهد شد.

- نقش وراثت
- اختلال شخصیت ضداجتماعی

• حالت خطرناک

- نقش وراثت در ارتکاب جرایم

نظریه های بیولوژیکی جرم، محصول اندیشه متفکران قرن ۱۹ است. از برآیند تحقیقات و مطالعات اندیشمندان حوزه های مختلف علوم، این امر به اثبات رسیده است که خصوصیات بیولوژیکی انسان از جمله وراثت و ژنتیک، در بروز رفتارهای نابهنجار و مجرمانه او، نقش موثری را ایفاء می نمایند. افرادی که تمایلات ژنتیکی نسبت به جرم دارند، در صورت قرار گرفتن در محیط های مجرمانه و پرخطر، بیشتر دست به ارتکاب جرم می زنند. وجود پدیده بیولوژیکی جنایی در فرزندان که ناهنجاری ها را از والدین خود به ارث می برند، صرفاً می تواند فرد را در موقعیت یک عامل ریسک زا و پرخطر جهت مجرم شدن قرار دهد، اما این عامل را هیچگاه نمی توان به تنهایی یگانه عامل وقوع بزهکاری دانست، بلکه تاثیر این عامل، در کنار سایر عوامل محیطی و اجتماعی و در کنار ضعف شخصیتی و خلق و خوی تاثیرپذیر مجرمانه فرد است که می تواند او را به بزهکار تبدیل نماید. امری که مورد تاکید جرم شناسان در نظریه های زیست- اجتماعی جرم قرار گرفته است. این مطالعات حاکی از آن است که عوامل ژنتیکی و محیطی، تاثیرات قابل توجهی بر رفتارهای ضد اجتماعی افراد دارند. در تحقیقی که از سوی موسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و موسسه پزشکی پیشگیری کپنهاگ دانمارک، در خصوص نقش عوامل ژنتیکی بر رفتار مجرمانه و اینکه چه عواملی موجب می گردند تا یک فرد به یک جنایتکار تبدیل شود، صورت گرفت. نتایج تحقیق اخیر، این امر را خاطرنشان می کند که عوامل بیولوژیکی و ژنتیکی، عامل منحصر به فرد بزهکاری به شمار نمی آیند بلکه برای بزهکاری، عوامل دیگر محیطی نیز، در قرار گرفتن فرد در مسیر جنایی موثرند. فرزندان بیولوژیکی جنایی که سوابق جنایی را از والدین به وراثت دریافت نموده اند، بیشتر در معرض ارتکاب جرم قرار دارند. ژن ها به تنهایی، موجب تبهکاری فرد نمی شوند. هنگامی که تمامی عوامل خطر در وقوع جرایم از جمله عوامل اجتماعی، ژنتیکی و... ارزیابی گردند، تلاش های پیشگیری از جرم، ممکن است بیشترین تاثیر را در این جهت داشته باشد (تهرانی و مدنیک، ۲۰۰۰).

"ساختار و فرمول بندی علوم اعصاب در نیمه دوم قرن بیستم، مطالعات ژنتیکی جرم را آشکار نمود. این مطالعات بررسی می نمایند که چگونه برخی از انتقال دهنده های عصبی و مواد شیمیایی در مغز، با تعدادی از رفتارهای محیطی جهت ایجاد رفتار مجرمانه تعامل دارند (نیکرسون، ۲۰۲۲).

"جرم شناسان در تئوری های بیولوژیکی جرم خود، بر لوب پیشانی مغز انسان تمرکز کرده اند، زیرا این منطقه درگیر تفکرات انتزاعی، برنامه ریزی، شکل گیری هدف، حفظ توجه و تمرکز، نظارت بر خود، و بازدارندگی رفتاری است. به طور مشابه، دانشمندان دریافته اند که افزایش سطح نوراپی نفرین، می تواند منجر به رفتار پرخاشگرانه شود و کاهش سطح آن می تواند منجر به رفتار ضد اجتماعی گردد. این نتایج نشان می دهد که هم سطوح بالا و هم پایین نوراپی نفرین، می تواند منجر به مشکلات رفتاری گردد. یکی دیگر از انتقال دهنده های عصبی مورد توجه نظریه های بیولوژیکی جرم، سروتونین است. یک انتقال دهنده عصبی بازدارنده در سراسر مغز، از جمله در سیستم لیمبیک و قشر پیشانی مغز استفاده می شود. (موفیت، ۱۹۹۰)

طیف وسیعی از رفتارها و عملکردهای انسان محصول عوامل ژنتیکی و بیولوژیکی اوست. از این رو پژوهش ها و مطالعات ژنتیکی و بیولوژیکی انسان از اهمیت بسزایی در علم جرم شناسی برخوردار است. علی رغم محدودیت زیادی که در شناخت اینکه کدام نوع از ژن ها در بروز کدام نوع از رفتارها موثرند، وجود دارد. "از این رو، جرم شناسان به مطالعه و بررسی پیرامون دو نوع ژن که بر نحوه رفتار و مغز انسان تاثیر بسزایی دارند، گرایش خاصی نشان داده اند. این دو ژن شامل: ۱- ژن هایی که دوپامین را کنترل می کنند ۲- ژن هایی که سروتونین را کنترل می کنند. سطوح مختلف دوپامین در مغز، می تواند به طیف گسترده ای از رفتارها منجر شود و انواع ژن هایی که دوپامین را کنترل می کنند، می توانند منجر به رفتارهای ضد اجتماعی جدی و خشن گردند" (کامینگ و بلوم، ۲۰۰۰). در خصوص سروتونین باید گفت، تعدادی از ژن ها هستند که جهت تولید، تشخیص، حذف سروتونین در مغز، کد ارسال می کنند. تحقیقات در این زمینه حاکی از آن است که کاهش میزان سروتونین در مغز، به افزایش رفتارهای ضد اجتماعی و مجرمانه می انجامد.

– اختلال شخصیت ضد اجتماعی (شخصیت آنتی سوشیال)

اختلال شخصیت ضد اجتماعی با بی توجهی دیرینه نسبت به قوانین، هنجارهای اجتماعی و حقوق دیگران مشخص می شود. افراد مبتلا به این اختلال معمولاً علائم خود را در دوران کودکی نشان می دهند، و ضمن داشتن مشکل در احساس همدلی با دیگران، نسبت به رفتارهای مخرب خود ابراز پشیمانی نمی کنند. در این نوع اختلال شخصیتی، شخص مبتلا اساساً از رفتارهای مجرمانه و ناهنجار خویش احساس رنج و ناراحتی نمی کند و یک نگرش درنده خویی نسبت به دیگران و بی احساسی مزمن و بی تفاوتی نسبت به حقوق آنان به صورت دروغ، دزدی، کلاهبرداری، سوء رفتار جلوه گر می شود. ارتباط با شخصیت های ضد اجتماعی، ممکن است خطرات آشکاری به همراه داشته باشد، زیرا بسیاری از آنان آشکارا تمایلات مجرمانه خود را بروز می دهند. به همان اندازه که مشکلات روانی برای دیگران می آفریند، ممکن است که مسائل اساسی اجتماعی و قانونی نیز برای آنان فراهم سازند (آزاد، ۱۳۷۴).

جرایم را فرهنگ جامعه تعیین می نماید، چراکه بسیاری از اعمال مجرمانه در جامعه ای جرم و ناهنجاری تلقی می گردد، در حالی که در جامعه دیگر، امری مباح محسوب می شود. ضداجتماعی بودن و ناهنجاری فرد، حاصل تعارض و تراجم فرهنگ فردی با فرهنگ جمعی است. این ناهنجاری، در صورتی جرم تلقی می گردد که در مجموعه قوانین جامعه، برای آن مجازات تعیین شده باشد. می توان جرایم اقتصادی را اعمال مجرمانه گسترده ناشی از تعارض فرهنگ اقتصادی فردی با فرهنگ اقتصادی جامعه دانست. فرهنگی که، منفعت شخصی را بر منفعت جمعی ترجیح داده و نیل به مقاصد و امیال خویش را در گرو اضرار به منفعت جمعی می داند. در نتیجه، فرد دارای شخصیت ضد اجتماعی، با این دیدگاه که هدف وسیله را توجیه می کند، جهت دستیابی به هدف خویش، از هر راهی ولو تضییع حقوق ملت بهره می برد. از جمله اختلالات شخصیت ضداجتماعی، می توان به اختلال شخصیت قدرت طلب یا اقتدارگرا اشاره کرد. از مصادیق اقتدارگرایی اقتصادی در عرصه دولت ها و شخصیت های حقوقی، می توان به صاحبان هلدینگ ها و کارتل های بزرگ اقتصادی مجرمانه و سازمان های مجرمانه و تبهکار اقتصادی، سازمان های مجرمانه مواد مخدر و الکل، گروه ها و سازمان های مجرمانه پولشویی و... دولت های رانتیر، ساختار اقتصادی دولت هایی همچون دولت چین با اعمال مجرمانه و متقلبانه اقتصادی مانند دامپینگ، که به نوعی انحصارگری اقتصادی که به ایجاد اختلال در روند طبیعی اقتصاد می انجامد و همچنین از شخصیت های ضد اجتماعی اقتدارگرا اقتصادی، می توان به مفسدین کلان اقتصادی همچون محمودرضا خاوری، بابک زنجانی، شهرام جزایری، اکبر طبری، حسن یوری، امید اسدیگی و... را نام برد. مفسد و جرایم اقتصادی ارتكابی از سوی اقتدارگرایان سیاسی و اقتصادی را جرم یقه سفید و مجرمین آن را بزهداران یقه سفید می خوانند. واژه ای که نخستین بار، در دهه پنجاه میلادی توسط جامعه شناس آمریکایی، ادوین ساترلند در خصوص فعالیت های غیرقانونی افراد سرشناس و دارای موقعیت های اجتماعی برتر ابداع گشت.

– حالت خطرناک

مفهوم حالت خطرناک برای نخستین بار توسط رافائل گاروفالو جرم شناس و از بنیانگذاران مکتب تحقیقی حقوق جزا از روانپزشکی وارد جرم شناسی شد. حالت خطرناک واجد دو بعد است:

- ۱- ظرفیت جنایی: آن وضعیتی است که به واسطه اقتران عوامل جرم و جامعه پذیری به وجود می آید و
 - ۲- ناسازگاری اجتماعی: که همان میزان انطباق و جامعه پذیری مجرم است. بدیهی است که پذیرش این مفهوم بالینی، به عنوان معیار تعیین نوع و میزان واکنش کیفی و تحمیل این واکنش ها به صرف احراز وجود حالت خطرناک و بدون آن که فرد مرتکب جرم شده باشد، بر طبق ماده ی یک قانون اقدامات تامینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ مجرمین خطرناک به مجرمینی اطلاق می شود که مرتکب تکرار جرم هستند و اقدامات تامینی و تربیتی در آنان بی اثر بوده است و به محض آزادی از زندان مجدداً دست به ارتکاب جرم می زنند.
- مجرم خطرناک به کسی اطلاق می گردد که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی و کیفیت جرم ارتكابی، وی را در مظان ارتكاب جرم در آینده قرار می دهد.

یکی از دغدغه های اساسی سیاست گذاران در قلمرو کنترل بزهکاری، چگونگی مدیریت مجرمان خطرناک در جامعه است. ثبت اطلاعات مجرمان خطرناک از سوی دستگاه پلیسی وسایر مراجع، ابزاری مهم در جهت کنترل این مجرمان در سطح جامعه محسوب می شود. هدف از ثبت اطلاعات مجرمان خطرناک، اشراف اطلاعاتی پلیس نسبت به محل اقامت و موقعیت فعلی این افراد و به روزآوری پرونده ها، شناسایی سریع تر مظنونان و پیشگیری از تکرار جرم آنان از سوی پلیس است (توماس، ۲۰۱۰: ۶۱). امروزه در نتیجه تحولات سیاسی، اقتصادی و... در سیاست جنایی برخی از کشورها، یک رویکرد نوین مدیریتی در مقابل مجرمان، به ویژه مجرمان خطرناک در حال شکل گیری است. در این رویکرد، با هدف کنترل بزه کاری و کاهش آن به سطح قابل تحمل و برای دفاع و حفاظت از جامعه، مجرمان خطرناک باید مشمول تدابیر نظارتی و ناتوان ساز کیفری و سایر مجرمان، مشمول تدابیر ناتوان ساز غیرکیفری و تدابیر پیشگیرانه وضعی قرار گیرند (پاک نهاد، ۱۳۸۸). مطمئن ترین روش شناسایی مجرمان خطرناک از سایر مجرمان، معرفی این مجرمان از سوی قانونگذار است. گاهی ممکن است قانونگذار با تعیین ضابطه یا معیار، زمینه تمییز این جرائم را از جرائم دیگر فراهم کرده و گاه ممکن است با استخراج جرائمی از قوانین جزائی، مصادیق جرائم خطرناک را احصاء کند. تعیین ضابطه برای تعیین جرائم خطرناک، مستلزم شناسایی دقیق ارزشهای مورد نظر جامعه و اعمال خطرناکی است که به این ارزش ها و نهایتاً امنیت جامعه آسیب می زند. با ارائه معیار از سوی قانونگذار، یافتن مصادیق جرائم خطرناک در قوانین کیفری به راحتی امکان پذیر است. اما به لحاظ دشواری تعیین ضابطه، آسان ترین روش، احصاء یکایک جرائم خطرناک از سوی قانونگذار است (نجفی ابرنآبادی و ایارگر، ۱۳۹۳).

از آنجا که امنیت، هر اقدام خلاف قانون و مختل کننده نظم، سالب امنیت است و در واقع هر مرتکب می بایست باعث اختلال در نظم شده و اختلال در نظم، سلب امنیت است (شامبیاتی، ۱۳۹۶).

جرایم اقتصادی، به لحاظ اینکه سلب کننده امنیت عمومی و اقتصادی جامعه به شمار می رود، از مصادیق جرایم علیه امنیت کشور محسوب می گردد. از طرفی مشارکت گروهی و باندی و سازمان یافته، جهت ارتکاب مفاسد و جرایم اقتصادی، از سوی افراد مختلف در هر رده و مقام، از مصادیق اجتماع و تبانی برای انجام جرایم علیه امنیت داخلی کشور محسوب می گردد. مفاسد یا جرایم اقتصادی، از این جهت که غالباً از سوی اشخاص صاحب نفوذ و دارای موقعیت های خاص اجتماعی و به اصطلاح یقه سفیدان و از لحاظ تیپ شخصیتی، افراد دارای حالت خطرناک ارتکاب می یابد، لازم است در برخورد با چنین مجرمینی، هرگونه ملاحظه کاری های سیاسی و جناحی و مصلحت اندیشی را کلاً کنار گذاشت، چرا که عدم برخورد جدی و قاطعانه با جرایم این قبیل اشخاص و تبعیض در برخوردهای قضایی با چنین مجرمینی در قیاس با مجرمین عادی، به بهانه اتصال این افراد به حاکمیت، نه تنها خیانت به ملت و کشور، بلکه خیانت به حکومت و نظام های حاکمه است که مشروعیت خویش را از انتخاب و اعتماد عمومی مردم کسب نموده اند.

در این راستا، متأسفانه جاهلان ترین استدلال ها در عدم برخورد با چنین مجرمینی، استدلال مبنی بر سوء استفاده معاندین است، چرا که عدم برخورد یا لاپوشانی جرایم این افراد، به تدریج موجبات اعتراضات عمومی جامعه در سطح گسترده و آشفتگی های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه و به تدریج فقدان مشروعیت نظام حاکمه را در پی خواهد داشت، که آثار زیان بار آن را نه تنها ملت، بلکه حاکمیت نیز خواهد پرداخت. متأسفانه بعضاً مشاهده می شود، مسئول یا به اصطلاح مدیری، مرتکب تخلف یا جرم شده است، لکن به دلیل مصلحت اندیشی و به همان دلایل ناموجه که فوقاً ذکر شد، مسئولین از مجازات مسوول متخلف سر باز زده و اقدام به ترک خدمت یا بازخریدی یا بازنشستگی پیش از موعد یا انتصاب در سمتی دیگر می نمایند. این امر، که خود به نوعی دهن کجی به عدالت اجتماعی و قضایی است، اگر به عقلاء امور در حاکمیت انعکاس یابد، خواهند دانست که خلاف مصالح و امنیت ملی و عمومی کشور است. اغماض و مصلحت اندیشی در خصوص مفسدین، نوعی ترویج فساد در کشور است. کارکنان یا مدیران مجموعه های اداری و دولتی و عمومی و حاکمیتی که مرتکب جرایمی همچون جرایم اقتصادی می گردند، توقع جامعه بر این است که مجازات این افراد باید بسیار سنگین تر از اشخاص عادی باشد، چراکه ایشان را مسئولینی به پست های مدیریتی و نظارتی دستگاه ها گمارده اند که منتخبین ملت بوده اند و ملت بر اساس قرارداد اجتماعی، آنان را امین خود محسوب نموده و کار امور را به ایشان محول نموده اند.

لذا هرگونه مفاسد و جرایم ازسوی کارکنان و مدیران دون پایه از دید ملت، به حساب مسئولین و تصمیم گیرندگان و سیاست‌گذاران کلان کشور و هیئت حاکمه آن کشور خواهند نوشت. اگر مقامات عالی‌دولتی، از کارکنان و مدیران مجرم خود دفاع کنند و اعمال مجرمانه و مفاسد آنان را گزارش نکنند، به نوعی معاون در جرایم ارتكابی آنان به شمار می‌روند، چراکه مجرم را در انجام اعمال مجرمانه خود مساعدت نموده و می‌توان آن را از مصادیق بارز ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شمار آورد. مضافاً اینکه این امر، می‌تواند موجبات ترغیب سایر کارکنان و مدیران فاقد الگوهای لازم شخصیتی و اخلاقی دیگر و دارندگان حالت خطرناک را فراهم نموده، و موجبات تجری آنان را به ارتکاب مفاسد فراهم می‌آورد. مقررات و قوانین مملکتی، هرگونه مصلحت‌اندیشی در خصوص مجرمین را چه صریحاً و چه تلویحاً ممنوع دانسته و عمل مصلحت‌اندیش و اغماض‌گرا، جرم و قابل مجازات دانسته است. یکی از این مواد ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که مقرر می‌دارد: "هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند... حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد".

این امر بدیهی است که مجرم به محض ارتکاب جرم در مقابل عدالت قرار گیرد. عدالت، امری است که اساس و استحکام و شالوده تشکیل نظامات اجتماعی و جامعه بشری بر مبنای آن بنا نهاده شده است. خواجه نصیرالدین طوسی در بیان عدالت بیان می‌دارد: "عدالت و اعتدال الهی و ویژگی اصلی نظام آفرینش است اگر عدالت نباشد، موجودات جهان پدید نمی‌آیند و در اثبات این مطلب به چگونگی تشکیل عناصر چهارگانه آب و آتش و هوا و خاک در طبیعت قدیم اشاره نموده و مزاج حاصل از آن را نتیجه اعتدال به وجود آمده میان این عناصر می‌داند و می‌گوید اگر ترکیب میان عناصر چهارگانه به حد اعتدال نرسد مزاج تشکیل نمی‌شود و اگر مزاج تشکیل نشود زمینه برای افاضه نفس ناطقه از مبدا فیاض فراهم نمی‌گردد و اگر نفس افاضه نگردد موجود زنده ای به وجود نمی‌آید" (طوسی، ۱۴۱۳ ق: ۱۱۱).

عرصه عدالت، جای مصلحت‌اندیشی نیست. این دو، مقوله ای جدا از هم هستند چراکه، مصلحت مبتنی بر منفعت طلبی و جانبداری است، درحالی‌که عدالت، مبتنی بر احقاق حق و بی‌طرفی است.

اگر یک کشور یا جامعه انسانی را به مثابه بدن یا پیکر انسان تشبیه کنیم، آحاد افراد تشکیل دهنده آن جامعه، به مثابه سلول‌ها و اعضاء آن پیکره، هر یک دارای وظایف و عملکرد خاصی هستند، که لازم است برای دوام و سلامت آن، وظیفه خویش را درست و طبق اصولی که برای آن مقرر شده، انجام دهند. چنانچه هر یک از این اعضاء، دچار نقص در عملکرد و ناهنجاری در حوزه وظیفه خود باشند، بدیهی است که بدن، کارکرد درستی نداشته و ناهنجاری یک عضو بر عملکرد سایر اعضای بدن تاثیر گذاشته و البته بدن یا دچار نقص عملکرد یا مرگ خواهد گردید. جامعه انسانی، نیز که از افراد مختلف انسانی تشکیل یافته، ناهنجاری‌های رفتاری و عملکرد هر عضو، در کل جامعه تاثیر گذاشته و جامعه را دچار نقص عملکرد و اشکال جدی مواجه خواهد ساخت. چراکه بنا به فرمایش حضرت سعدی علیه‌الرحمه: "بنی آدم اعضای یکدیگرند / که در آفرینش زیک گوهرند..."

در نتیجه نمی‌توان هیئت حاکمه جوامع را مقصر مطلق در نابسامانی‌های اجتماعی دانست، چرا که ایشان خود از بطن همان جامعه برخاسته‌اند. آنچه از نتیجه این بحث حاصل می‌آید آن است که، منشاء نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، عوامل مختلفی است که ریشه و هسته اصلی آن از فرهنگ اجتماع ناشی می‌شود. فرهنگ، مهم‌ترین مقوله دوام و بقا و سلامت جامعه است. آنچه مهم و ضروری و از وظایف اصولی و اساسی تک‌تک اعضای جامعه و بالتبع حاکمیت جوامع به شمار می‌آید، اصلاح ساختاری فرهنگ و مهم‌تر از همه، اصلاح ساختار نظام آموزشی کشور است. در مرحله دوم، از اهم سیاست‌های اصلاحی جامعه، واگذاری سمت‌ها و مشاغل و پست‌ها در تمامی ارکان جامعه، به اشخاصی است که واجد صلاحیت‌های علمی و عملی و اخلاقی لازم برای تصدی شغل و منصب مربوطه است که از آن به شایسته‌سالاری یاد می‌شود. هر چند سال‌هاست به این امر سفارش و تاکید شده، لکن متأسفانه این امر تاکنون در جامعه ایران در حد شعار باقی مانده است. در نتیجه نیازمند جدی‌به‌ایجاد نظام عدالت‌اداری در جامعه هستیم. نظامی که بر پایه آن، تمامی مناصب و مشاغل اداری و دولتی و عمومی در سطح کشور، بر پایه شایستگی‌های فردی استوار باشد و از واگذاری مناصب و سمت‌ها در کلیه پست‌های اجرایی و اداری و قضایی کشور، به افراد دارای حالت‌های خطرناک و فاقد خصوصیات اخلاقی و شخصیتی لازم جدا خودداری کرد. خواجه نصیرالدین طوسی همانند فارابی و ابن‌سینا، مساوات را به معنای مطلق برابری میان افراد بدون در نظر گرفتن شایستگی‌ها و استعدادها نمی‌داند، زیرا

ایشان در نظریه سیاسی خویش از دیدگاه‌های دو دانشمند مذکور تاثیر پذیرفته است. هرچند از عدالت به معنای برابری تعبیر شده است، لکن در واقع عدالت به معنای برابری مطلق نیست، بلکه منظور از عدالت "قرار دادن هر چیز در جای خود" یا "دادن هر حق به صاحب حق" است که در آموزه های دینی از آن به عبارت "اعطاء کل ذی حق حقه" یا "وضع کل شی فی موضعه" تعبیر می شود. این امر در واقع، نه به معنای برابری مطلق، بلکه به معنای دارا شدن حق بر پایه شایستگی ها است. خواهی نصیر طوسی در این خصوص به سخنان اندیشمندان و فلاسفه که بیان داشته اند "لوتساوی الناس لهلكوا جميعا" استناد نموده و "اختلاف میان انسانها را به مثابه ابزار گوناگون می شمارد که در جهت رسیدن به هدف واحد تلاش می کنند". (همان منبع ۲۰۹)

خواهی با بیان اینکه دینار (اقتصاد) میان تفاوت ها برابری ایجاد می کند برای اشاره به ضرورت نیاز به آن، برخی پیامدهای نبودن اقتصاد را یادآور میشود، که به عنوان نمونه می توان به از میان رفتن چگونگی داد و ستد و قیمت گذاری کالاها گوناگون در معاملات اشاره نمود. ایشان تقسیم اقتصاد در جامعه را در صورتی از مصادیق عدالت می داند که از برخی سبب کاهش و افزایش در افراد جامعه گردد یعنی اگر مالی در دست همه افراد به صورت برابر قرار گیرد چون رعایت شایستگی ها نشده نمی توان آن را عدالت دانست (همان).

از ابتکارات خوب درخصوص رسیدگی به جرایم افراد دارای حالات خطرناک و در فرایند رسیدگی قضایی تصویب دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم در تاریخ ۲۴/۶/۱۳۹۸ بود که طبق این دستورالعمل با عنایت به اهمیت بررسی و شناخت حالات درونی و بیرونی فرد مجرم و واکاوی علل ارتکاب جرم از سوی او، بر اساس مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ضوابط دستورالعمل مزبور، پرونده ای مشتمل بر اطلاعات شخصی متهم از قبیل سوابق فردی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی و وضعیت شغلی، اقتصادی، پزشکی و روان پزشکی و همچنین سوابق کیفری توسط دستگاه قضایی در کنار پرونده قضایی تشکیل می گردد. پرونده ای که با توجه به حالات روحی و روانی و حالات خطرناک مجرم مناسب ترین تصمیم قضایی را می طلبد.

• خداوند کریم درایه ۱۹ سوره مبارکه المعارج می فرماید: "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا" یعنی "همانا انسان بی تاب و حریص آفریده شده است..." مانند حریص براموال، از سوی دیگر در آیه ۳۰ سوره مبارکه روم می فرماید: "... فَطَرَتَ اللَّهُ الْآثِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا..." "انسان به فطرت پاک (الهی) آفریده شده است..." همچنین در آیه ۱۴ سوره مبارکه مؤمنون می فرماید: "فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ..." از مقایسه سه آیه اخیر می توان دریافت ذات مقدس خداوند یکتا که نقاش فوق العاده این منقوش خاکی است، انسان را چنان آفریده که جمیع صفات کریمه و رذیله را در خود دارد و در اثر این تلاقی صفات، انتخاب نوع رفتار فرد، مبین میزان خردمندی اوست، که آیا پیروی از نفس می نماید یا پیروی از عقل؟ چراکه تنها، عقل به عنوان نیروی درونی است که مهار کننده و کنترل کننده غرایز و امیال بشر است. امری که فیلسوفان عقل گرا و پیروان مکتب راسیونالیسم، بر گرایش به خردگرایی تاکید داشتند. وجود حالات خطرناک در انسان، زمانی است که پیروی او از نفس بر پیروی او از عقل پیشی گیرد. لذا چنین شخصی ثبوتاً از دایره عقلاء خارج است. در نتیجه، عقل حکم می کند با اشخاصی که با وجود قوه عاقله، از بهره مندی از آن ناتوانند، جهت پیشگیری از مخاطرات احتمالی اعمال و پیامدهای سوء رفتاری که برای جامعه در پی خواهند داشت، اقدامات پیشگیرانه به عمل آید تا جامعه از گزند آنان مصون بماند. جرم شناسی معتقد است، در برابر افراد دارای حالت خطرناک، باید اقدامات پیشگیرانه اعمال شود تا جامعه مصون بماند، در حالی که حقوق کیفری با اعمال اقدامات قانونی علیه آنان قبل از ارتکاب جرم، بنا بر اصل قانونی بودن جرم و مجازات مخالف است. مصداق بارز این امر ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی است که مجازات و اقدامات قانونی علیه فرد دارای حالت خطرناک را منوط به ارتکاب جرم از سوی آنان دانسته است.

• در صورت احراز وجود دو عامل در فرد، می توان خطر مجرم شدن او را تقریباً قطعی و یقینی دانست. آن دو عامل عبارتند از: ۱- وجود حالت خطرناک در فرد ۲- قرارگیری او در محیط پر خطر و مجرمانه. با تجمیع شرایط اخیر در یک فرد، می توان مجرم شدن چنین فردی را یقینی دانست، مگر آنکه حالت استثنائی پیش آید که حالت استثناء نیز خود به دلیل خروج از قاعده کلی، همیشه صرفاً در قالب یک استثناء باقی می ماند. از افراد دارای حالت خطرناک می توان به ولگردان، متکدبان و بهره کشان از اطفال و نوجوانان، روسپیان و بهره کشان و مجرمین جنسی، اوباشان، سارقان مسلح و حرفه ای، قاتلان حرفه ای، اختلاس گران اموال بیت المال، کلاهبرداران حرفه ای، برهم زندگان امنیت عمومی جامعه، قاچاقچیان، خائنین به جان و مال و مفسدین در حوزه غذا

و داروی مردم، بزهکاران یقه سفید و یقه طلایی و یقه سرخ ها، سوء استفاده کنندگان از مقام و منصب، محتکران ارزاق عمومی مردم و... نام برد.

– اقدامات لازم جهت پیشگیری از جرایم اشخاص دارای حالت خطرناک

از مهم ترین اقداماتی که می توان درخصوص اشخاص دارای حالت خطرناک جهت پیشگیری از جرایم آنان اعمال نمود، ناتوان سازی آنان و همچنین اعمال مجازات های تریبی و تردیلی متناسب با جرم ارتكابی آنان است. هر رفتاری که مضر به مصالح و منافع عمومی مردم باشد، در دایره حالت خطرناک قرار می گیرد. لازم است از حضور و اشتغال کلیه اشخاصی که به لحاظ سوابق اخلاقی، روحی دارای حالت خطرناک هستند، در محیط های پرخطر و مجرمانه و محیط هایی که با منافع عامه مرتبط است، اکیداً خودداری گردد، چراکه کشیدن ماشه، پاسخی جز شلیک گلوله را در پی نخواهد داشت.

جهت پیشگیری و مبارزه علیه بزهکاری، علاوه بر بررسی عوامل محیطی یا بیرونی، بررسی ابعاد مختلف جسمانی و روانی مجرم یا فرد دارای حالت خطرناک، امری لازم و ضروری به نظر می رسد، چراکه به عقیده ما، درست است که عوامل اجتماعی و بیرونی بر رفتار و عملکرد فرد موثرند، لکن میزان این عوامل بر جنبه های ذهنی و روانی فرد و درجه تاثیر پذیری او از این عوامل است که فرد مستعد و دارای حالت خطرناک را به ورطه تبهکاری می کشاند. تا زمانی که جنبه های روانی در فرد مستعد بزهکاری نباشد، به صرف عوامل بیرونی، فرد به بزهکاری دست نمی زند. از این حیث بزهکاری افراد نتیجه تاثیر دو عامل است: ۱- عوامل غیر مستقیم ۲- عوامل مستقیم

عوامل غیر مستقیم: منظور از این عوامل همان عوامل محیطی و بیرونی است که بر فرد تاثیر گذارند. فرد در اثر میزان تاثیرپذیری از این عوامل به مرور زمان (که درجه تاثیر آن نیز در هر فرد متفاوت است) گرایش به ارتكاب اعمال ضد اجتماعی یا بزهکاری می یابد. نکته لازم به ذکر آن است که این عوامل به تنهایی منجر به بزهکاری فرد نمی شوند، بلکه صرفاً به عنوان عامل موثر و با واسطه در وقوع جرم محسوب می گردند که در صورت اجتماع با عوامل مستقیم (درونی) به وقوع جرم از سوی فرد خواهد انجامید.

عوامل مستقیم: منظور از این عوامل، عوامل درونی و روانی است که فرد تحت تاثیر مستقیم این عوامل و درجه تاثیرپذیری فرد از عوامل بیرونی و تجمیع این عوامل به ارتكاب جرم و اعمال ضد اجتماعی گرایش پیدا می نماید.

اما در افراد دارای حالت خطرناک، به عقیده ما، نقش و تاثیر عوامل مستقیم (درونی و روانی) به حدی قوی است که چنین فردی حتی در صورت فقدان شرایط لازم محیطی یا بیرونی، به لحاظ وجود ظرفیت جنایی لازمه، نیز گرایش به بزهکاری پیدا می نماید. بزهکاری، خود نوعی بیماری است که دارای منشا روانی و ذهنی است. لذا موثرترین روش پیشگیری از این بیماری، اعمال اقداماتی است که جنبه روانشناسانه و پزشکی و نوروسایکولوژی داشته باشد، یعنی علمی که به مطالعه رابطه بین مغز و رفتار فرد می پردازد. لازم است حالت خطرناک نوعی بیماری، و افراد بزهکار را، بیمار قلمداد نمود و در این راستا ابتداء اقدامات مناسب درمانی و روانشناسانه نسبت به این افراد بیمار اتخاذ نمود. این امر، از طریق روانشناسان به ویژه روانشناسان حوزه جنایی و علوم رفتاری در حوزه منش و رفتار و پزشکان و روانپزشکان در حوزه تجویز داروهای درمانی قابل پیشگیری و تا حدودی درمان خواهد بود. به موازات این اقدامات، باید افراد دارای حالت خطرناک و افراد مجرم را از به لحاظ عدم تاثیر پذیری از عوامل اجتماعی و بیرونی، از محیط های پرخطر و مجرمانه دور نگه داشت. محیط های پرخطری که می تواند زمینه را برای بزهکاری فرد مهیا سازد، امری که در جرم شناسی از آن به وضعیت "پیش جنایی" اطلاق می گردد.

این امر از حیث پیشگیری خاص و در مورد افراد معین (دارای حالت خطرناک و افراد مجرم) قابل اعمال خواهد بود. از حیث پیشگیری عام، نیز باید اقدامات لازم جهت بهبود شرایط زندگی اجتماعی برای شهروندان جامعه مهیا گردد. بهبود شرایط زندگی اجتماعی، امری است گسترده که در برگیرنده عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی جامعه در همه ابعاد است. بهبود این شرایط، بستگی تامه به نحوه سیاست گذاری های عمومی کشور دارد. پی ریزی سیاستگذاری های عمومی صحیح، نیز در گرو سیاستگذاران شایسته و صالح و خیرخواه و دارای عالی ترین درجات اخلاقی و افراد دارای شخصیت های سالم اخلاقی و روانی است. از جمله بزه کاران دارای حالت خطرناک می توان به بزهکاران یقه سفید اشاره کرد. جرایم یقه سفید، مختص سیاسیون و

کارمندان عالی رتبه دولت و صاحب منصب حکومتی نیست بلکه افرادی که دارای موقعیت عالی و وجهه اجتماعی بالا باشند همچون مدیران عامل شرکت های صوری و پزشکان در خصوص جرایم و تخلفات حوزه دارو و بهداشت و درمان که توسط مدیران شرکت های بهداشتی و دارویی که غالباً توسط پزشکان اداره می گردند را نیز شامل می گردد. بزهکاران یقه سفید را می توان به دو دسته زیر تقسیم بندی نمود:

۱- بزهکاران یقه سفید عامل ۲- بزهکاران یقه سفید آمر (یقه سفیدان در سایه)

۱- بزهکاران یقه سفید عامل: همان بزهکاران یقه سفیدی هستند که در عملیات اجرایی جرایم اقتصادی شرکت می نمایند. اینان عموماً سلسله عملیات مجرمانه اقتصادی را با مساعدت و همکاری ایادی مادون و با حمایت یا امر مقامات دولتی و حکومتی مافوق به انجام می رسانند.

۲- بزهکاران یقه سفید آمر (یقه سفیدان در سایه): این نوع بزهکاران، از حیث مقام و موقعیت و امکانات، به مراتب در جایگاه برتری نسبت به سایر بزهکاران یقه سفید قرار دارند. این بزهکاران، عموماً به صاحبان زر و زور و صاحب منصبان حکومتی و صاحب منصبان ارشد دولتی و تصمیم گیرندگان سیاست گذاری های عمومی کشور و مسئولان و مدیران سیاسی ارشد اطلاق می گردد. جرایم ارتكابی آنان بر حسب شدت و درجه برای مصالح و منافع عمومی کشور تبعات و مضرات فراوانی داشته و بحران مشروعیت نظام سیاسی کشور را در پی دارد. جرایم این قبیل افراد، به دلیل بهره گیری از امکانات و قدرت و مناسبات سیاسی، غالباً یا کشف و گزارش نمی شود یا در صورت کشف، مورد پیگیری و محاکمه قرار نمی گیرد. به همین سبب اینان را "یقه سفیدان در سایه" می خوانیم. اینان همان افرادی هستند که در فرهنگ عامه به بزهکاران یقه طلایی نیز شهرت دارند. مفسد و جرایمی همچون پرونده کرسنت و استات اوپل و پرونده دکل نفتی که از مفسد حوزه نفتی است، جرایم کلان ارزی، زمین خواری، کوه خواری، جنگل خواری، دریا خواری، قاچاق کلان کالا و ارز همچون قاچاق خاک، رانت خواری، معاونین پشت پرده در جرایم موسسین متخلف موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز که با مفسد اقتصادی کلان اموال مردم را به یغما می برند از حیث صدور دستورات و سفارشات در اعطای مجوزهای مربوطه جهت تسهیل امر فساد اقتصادی کلان مباشرین، جرایم کلان در حوزه واردات کالا مانند خودرو، پولشویی، از جمله جرایم ارتكابی این قبیل بزهکاران یقه سفید به شمار می رود. همچنین تفاوتی که می توان میان جرایم این قبیل از بزهکاران با بزهکاران دیگر یقه سفید بیان داشت، آن است که این قبیل بزهکاران، غالباً خود مستقیماً مرتکب جرم نگردیده بلکه اعمال مجرمانه خویش را با ارائه دستورات لازمه و با همکاری و به نام اشخاص دیگر به انجام می رسانند. مضافاً اینکه غالباً اینان هستند که به ساختار سازی و سازماندهی و شبکه ای نمودن فساد اداری در کشور پرداخته و مهره چینی سازمانی و تشکیلاتی را جهت تسهیل امر مفسد پولی و اقتصادی کلان عهده دارند.

بزه کاری یقه سرخ

به آن دسته از بزهکاران یقه سفید اطلاق می گردد که در صورت کشف و افشای جرایم و مفسد ارتكابی آنان از سوی مرتبطين و شرکای تجاری یا نزدیکان و کارکنان خود، بعضاً جهت پاک نمودن آثار جرم و مصون ماندن از خطر کشف جرم خویش توسط دستگاه عدالت کیفری، دست به ارتکاب جرایم خونین همچون قتل می زنند. فرانک پزی، استاد دانشگاه شیگاگو در سال ۲۰۰۵ در جریان رسیدگی به پرونده کیفری شخصی که محکوم به قتل عمد شریک تجاری خود شده بود، شرکت نمود. در خلال رسیدگی کشف گردید که انگیزه قاتل از ارتکاب قتل، جلوگیری از افشای اعمال مجرمانه و فریبکارانه اقتصادی بوده است که او در کسب و کار تجاری خویش انجام می داد. این امر، باب جدیدی را در بزهکاری یقه سفید، تحت عنوان بزهکاری یقه سرخ باز نمود. این بزهکاری، ناشی از انگیزه های فایده گرایانه دارد. ارتکاب این جرایم خشن، مبین وجود حالات خطرناک در چنین بزهکارانی دارد. "قانون گذار درحوزه جرایم اقتصادی، با تکیه بر پیشگیری اجتماعی تخصصی رفتارنامه های اخلاقی و پیشگیری وضعی-فنی-فن آورانه به راهبرد پیشگیری اولویت داده است" (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۳: ۶)

جهت پیشگیری موثر در قبال جرایم یقه سفید و یقه سرخ لازم است، اقدامات لازم جهت ناتوان سازی بزهکاران اقتصادی و اقداماتی همچون بازداشت فوری متهمان جرایم اقتصادی، به محض احراز دلایل قوی بر ارتکاب جرم از ناحیه آنان، با نظارت

مستمر بر آنان از سوی مراجع قضایی و انتظامی اعمال گردد. در این راستا، لازم است علاوه بر اعمال اقدامات حمایتی از افشاءکنندگان جرایم اقتصادی، با رعایت حقوق شهروندی، اقدامات لازم جهت کاستن از دسترسی مجرمین اقتصادی با محیط بیرون از بازداشتگاه و مراقبت های لازمه در این جهت به عمل آید. نکته لازم به ذکر آن است که، چنانچه اقدامات پیشگیری کننده لازم و موثر علیه بزهکاران یقه سفید به درستی اعمال گردد، بزهکاری یقه سرخ فرصت ظهور پیدا نخواهد کرد.

بحث و نتیجه گیری

در این مطالعه پس از تطبیق نظریه های موجود با علل بروز جرایم اقتصادی، و نیز تطبیق با پرونده های جرائم اقتصادی، رهیافتهای زیر تا حدی منطبق بر شرایط موجود بوده و می توانند پاسخگوی بخشی از چرایی عوامل بروز جرایم اقتصادی در ایران از منظر جرم شناسی باشند.

از جمله اتهاماتی که بیش از سایر اتهامات در پرونده های جرایم اقتصادی کشور وجود دارد، «تحصیل مال از طریق نامشروع» است. این جرم شایع در اقتصاد از نظر شرایط ارتکاب و زمینه های آن، با «نظریه فرصت» همخوانی زیادی دارد. برخی از سیاستها، مقررات، ساختارها و به ویژه شرایط تحریمی، فرصتهای مناسبی برای مجرمین اقتصادی ایجاد کرده اند تا با ظاهری خدمتگزار دست به بزرگترین خیانتها بزنند. قطعاً بدون وجود نوعی فرصت جنایی حتی حرفه ای ترین فرد بزهکار هم نمیتواند مرتکب جرم شود. وقتی افرادی وامهای فوق العاده کلان از بانکها گرفته و به تعهد خویش در پرداخت اقساط آن نیز عمل نمی کنند، یا زمانی که میزان فوق العاده های ارز دریافت و از فروش آن در بازار سود سرشاری کسب میکنند یا برخی از صنایع به قیمت بسیار اندک در فرایند واگذاری به بخش خصوصی به افرادی، در حقیقت، هبه میشود، زمانی که برخی از خدمتگزاران عایدات ناشی از فروش سرمایه های کشور را به حساب خود واریز و متهم به تحصیل مال از طریق نامشروع میشوند، نمی توانسته اند بدون بهره گیری از فرصتهای ساختاری، قانونی و فساد در برخی سازمانها، مرتکب چنین جرایم اقتصادی شوند.

دومین نظریه قابل انطباق با جرایم اقتصادی در ایران، نظریه «نظم اجتماعی و نظم فردی» دلماس مارتی است. با توجه به اینکه علل بزه کاری اقتصادی از منظر این نظریه، از یک سو، محیط اقتصادی و مالی است میتواند مطابق این نظریه، عاملی برای بروز جرایم اقتصادی در ایران باشد. از سوی دیگر، این رویکرد جرم شناختی، علل بزهکاری اقتصادی را در خود فرد نیز جست و جو میکند؛ به بیان دیگر، علاوه بر محیط اقتصادی و مالی، عاملی که باعث بروز جرایم اقتصادی میشود، شخصیت و عوامل فردی و انسانی است. با نگاهی به مجرمین پرونده های مطرح در قوه قضاییه نیز این دیدگاه تقویت میشود؛ زیرا مجرمین غالباً افرادی قدرت طلب و بسیار سودجو هستند که در مرحله دادرسی نیز حاضر به پذیرش خطاهای خود نیستند و هنوز ادعای خدمت به کشور را دارند؛ این در حالی است که بسیاری افراد از طبقات گوناگون اجتماع در همین شرایط و محیط اقتصادی و مالی دارای مسئولیت بوده و هستند و با داشتن امکان و فرصت، ذره ای از مسیر صحیح منحرف نشده و با کمال صداقت و امانتداری خدمت کرده اند. باید یادآوری کرد که مطابق نظریه نظم اجتماعی و نظم فردی، موقعیت اجتماعی بالای مرتکبین این جرایم و محیطی که در آن کار میکنند فرصت بیشتری برای ارتکاب جرایم اقتصادی فراهم میکند و رؤیت ناپذیری و عدم شفافیت چنین فعالیتهایی، خود عامل جرمزا تلقی میشود.

از «نظریه گایس» که به محیط اجتماعی و نیز حالت روانی مرتکبین این جرایم توجه دارد نیز میتوان به عنوان سومین نظریه قابل انطباق با شرایط موجود یاد کرد؛ زیرا یکی از محورهای این رهیافت که بیان میدارد «محافل اقتصادی که با قدرت و حاکمیت ارتباط دارند، دارای یک خرده فرهنگ ابرقانونی یا فراقانونی هستند» با بسیاری از پرونده های جرایم اقتصادی همخوانی دارد. شایان ذکر است، یکی دیگر از محورهای این نظریه که به بررسی روانشناختی مرتکبین جرایم اقتصادی میپردازد، حاکی از ضریب هوشی، سازگاری و جامعه پذیری بالای مرتکبین جرایم اقتصادی است که از این نظر نیز مغایرتی با وضعیت موجود ندارد. در پایان میتوان ادعان داشت که تمامی جرایم اقتصادی به نوعی مبتنی بر نیرنگ هستند؛ و مجرم به نوعی تلاش می کند که خود جرم را مخفی کند.

۱. بهره مند، حمید (۱۳۹۷). جرم اقتصادی در حقوق ایران؛ از تعریف تا پاسخها، در: امیرحسین نیازپور، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی سیاست جنایی ایران در زمینه جرایم اقتصادی، چ، ۱، تهران: نشر میزان.
۲. حسامی قهرمانلو، حامد و حسامی قهرمانلو، فرید. (۱۴۰۴). بازخوانی تفاوت‌های مفهومی و ساختاری جرایم اقتصادی و مالی در نظام کیفری ایران: مطالعه‌ای تطبیقی و جرم‌شناختی. ۳(۲): ۱-۱۵.
۳. جعفری، فریدون. (۱۴۰۰). چالش تعریف جرم در قانون مجازات اسلامی. مجله پژوهش‌های حقوقی، ۲۰(۴۵): ۲۲-۷.
۴. حسنی، جعفر، و مهرا، نسرين. (۱۳۹۴). نقدی بر مفهوم «جرم اقتصادی» در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲). مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲(۳-۲): ۴۵-۶۹.
۵. درزی نژاد رمی، میثم. (۱۴۰۱). نگاهی به جرایم اقتصادی مبتنی بر حقوق کیفری اقتصادی. فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های امنیت داخلی. ۱(۳): ۱۱۳-۱۳۸.
۶. زراعت، عباس. (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی (جلد ۲). تهران: سمت.
۷. عادل، اسحاق، (۱۳۹۷). سیاست کیفری اسلام در قبال جرایم اقتصادی با نگاهی به حقوق افغانستان»، استاد راهنما عبدالعلی توجهی، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
۸. فرجیها، محمد مقدسی محمد باقر (۱۳۹۲) پاسخ‌های کیفری عوام گریانه به مفاصد اقتصادی دایره المعارف علوم جنایی مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی. تهران: میزان
۹. گسن، ریمون. (۱۳۹۳)، جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی، تحقیق و ترجمه شهرام ابراهیمی، چ، ۳، تهران: نشر میزان
۱۰. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: میزان.
۱۱. منصور، جهانگیر. (۱۳۹۱). قانون مجازات اسلامی و لایحه جدید قانون مجازات اسلامی، چ ۱۰۰، تهران: نشر دیدار.
۱۲. مصطفی پور منوچهر. (۱۳۹۵). بررسی جرایم اقتصادی در ایران و راهکارهای پیشگیری از آنها. مجله اقتصادی (دوماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی). ۱۶ (۱ و ۲)
۱۳. میرسعیدی، سید منصور و محمود زمانی. (۱۳۹۲). «جرم اقتصادی: تعریف یا ضابطه؟». مجله پژوهش حقوق کیفری، ۱۶۸: (۲)۴

14. Barker, David, Padfield, Colin, (2002). Law Made Simple, first pub, Tehran: Majd publisher.

15. Lindgrensven, A.K.E, (2001), White – collar Crime Research: Old Views and Future Potential, Thinking about White – collar Crime, the National Council for Crime Prevention, Sweden.